# شواهد تحلیل ثبوتی روایات اختزال السنه (روایات عدد)

موضوع : یکشنبه،۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ (۱۴۰۲-۱۴۰۳) سال تحصیلی (۱۴۰۳/۰۲/۰۲) رؤیت هلال ۶۰. توجیه روایات اختزال السنه -روایات عدد (۲)


- پیش‌گفتار(چکیده)
- شواهد تقسیم‌بندی سال و ماه و روز، قبل از دنیا
- شاهد اول: رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة
- شاهد دوم: بين ما أكل آدم من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا
- احتمال شهرت روایی روایات عدد
- وجه ثبوتی روایات عدد
- معنای « ماصام رسول الله الا تامّا»
- بخش عظیمی ازروایات رویت به غرض مبارزه با ظهور اولیه روایات عدد
- رعایت انشائات طولی در اخبار رویت و اخبار عدد
- نحوه مواجه صدوق با اخبار عدد در قرن چهارم
- تعارض استصحاب با اخبار عدد
- مراتب طولی و عرضی عوالم و عناوین سال و ماه و روز در آن‌ها

# پیش‌گفتار(چکیده)

**موضوع اصلی:**
شواهد تحلیل ثبوتی روایات اختزال السنه (روایات عدد) // توجیه روایات اختزال السنه -روایات عدد (۲)

**موضوعات فرعی:**
شواهد تقسیم‌بندی سال و ماه و روز، قبل از دنیا
شاهد اول: رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة
شاهد دوم: بين ما أكل آدم من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا
احتمال شهرت روایی روایات عدد
وجه ثبوتی روایات عدد
معنای « ماصام رسول الله الا تامّاً»
بخش عظیمی ازروایات رویت به غرض مبارزه با ظهور اولیه روایات عدد
رعایت انشائات طولی در اخبار رویت و اخبار عدد
نحوه مواجه صدوق با اخبار عدد در قرن چهارم
تعارض استصحاب با اخبار عدد
مراتب طولی و عرضی عوالم و عناوین سال و ماه و روز در آن‌ها

# شواهد تقسیم‌بندی سال و ماه و روز، قبل از دنیا

علامه مجلسی عبارتی را از بعض المحققین نقل کردند. شواهدش را نخواندیم. این بعض المحققین در صفحه دویست و بیست و یک فرمودند:

«يلوح ذلك من جملة رواياتِ»[1]؛ معنایی که ایشان برای اختزال شش روز از کل ماه فرمودند، شواهدی از روایات دارد. ایشان در بیانشان چند مطلب داشتند؛ یکی این بود که زمان را تصویر کنند، تا اینجا که می‌فرمایند: «فلا بعد فيما يلوح من بعض الإشارات المأثورة»[2]، یعنی همان تقسیم‌بندی ای که در زمان دنیا داریم، خدای متعال به ازاء سال و ماه و روز و ساعت، زمان قبل از دنیا را -زمانی‌که هنوز این شمس و قمر نبوده- تقسیم‌بندی کرده است. البته تقسیم‌بندی ای که به همین مقدار نیست. به عنوانِ تقسیم کرده است. یعنی آن جا یک سال ربوبی داریم. سال ربوبی مثل اینجا ماه دارد. ایام هفته دارد. روز دارد. ساعت دارد. تقسیم‌بندی‌ها را دارد. اما اگر به اینجا بیاییم، هر روزآنجا، هزار سال اینجا است. پس ایشان که فرمودند تقسیم‌بندی ها مطابق است، این کار را انجام داده‌اند.

ذیل صفحه دویست و بیست می‌فرمایند: «فإذا تأملت في مدارج ما صورناه...»[3]، در اینجا برای دنیا، حمل در نظر گرفتند؛ برای خلقت دنیا تولد در نظر گرفتند. بعد فرمودند: «و يقرب احتمال أنه تعالى كان قدر لجملة زمانها من مبدء خلقها إلى حلول أجلها سنة كاملة من السنين الربانية»؛ کلاً یک سال را برای کل عالم خلقت قرار داده. این هم یک مطلب است. شما می‌گویید کل عالم یک سال است. یک سال ربوبی است. یعنی سیصد و شصت هزار سال.

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۱

[2] همان ۲۱۹

[3] همان ۲۲۰

# شاهد اول: رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة

اینها را فرمودند، من شواهدش را مرور کنم. شواهدش خوب است. فرمودند این حرفی که من زدم، «یلوح ذلک من جملة روایات»:

> **يلوح ذلك من جملة روايات وعدة إشارات من الصادقين عليهم السلام:**
>
> **منها: ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله في فضل الجهاد وتوابعه أن رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة، ثلاثمائة وستين يوما كل يوم ألف سنة. فأن الذكي يتفطن من الخصوصية المذكورة فيها لكل من السنة واليوم بأن المراد بهما غير السنة واليوم الدنيويين، إذ لا سنة في الدنيا بهذا العدد من الأيام فإنه لا يوافق شيئا من الشمسية والقمرية المعتبرتين فيها، ولا يوم من أيام الدنيا موافقا لذلك الامتداد من الزمان، فيظن أن هذا التعبير كناية عن نهاية ما يتصور للرجل من العبادة، وهو تمام زمان الدنيا.[1]**

**«يلوح ذلك من جملة روايات وعدة إشارات من الصادقين عليهم السلام»؛** صادقین مناسبتر است، چون بعد می‌فرمایند «ما روی».

**«منها: ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله في فضل الجهاد وتوابعه أن رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في أهله سنة»؛** یک روز رباط در راه خدا، که از سرزمین اسلام و از ثغور اسلام و از اموری که کیان اسلام به آن بند است، ثواب یک روز آن بیشتر از عبادت مردی است که در خانه خودش عبادت کند. ثواب آن یک روز از یک سال عبادت در بیت بالاتر است. حال مقصودشان این است:

**«ثلاثمائة وستين يوما كل يوم ألف سنة»؛** یک سال این مرد در خانه خودش عبادت کند، سیصد و شصت روز می‌شود که هر روز هزار سال عبادت است. یعنی باید بگوییم عمرش چقدر باشد؟ سیصد و شصت هزار سال.

**«فأن الذكي يتفطن»**؛ اینکه حضرت می‌گویند یک روز مراقبه کند، ثوابش از عبادت یک سال که در خانه خودش است بالاتر است. یک سالی که هر روزش هزار سال است. این تعبیری به چه معنا است؟ مگر عمر کسی این قدر می‌شود؟

**«من الخصوصية المذكورة فيها لكل من السنة واليوم بأن المراد بهما غير السنة واليوم الدنيويين»؛** اصلاً مقصودی که حضرت از سنة در **«خیر من عبادة الرجل فی اهله سنة»** داشتند، سنة دنیوی نیست. بعدش توضیح می‌دهند و الا اگر آن را نگفته بودند ما همین ظاهرش را می‌فهمیدیم.

**شاگرد**: یومش هم یوم دنیوی نیست؟

**استاد:** بله، چون می‌گویند «کل یوم الف سنة».

**شاگرد**: یوم اولش را می‌گویم.

**استاد**: بله، یوم دنیوی است. ثواب یک کار را می‌گویند. اینکه در باطن روایت هزاران معنا داشته باشد، در ذهن قاصر امثال من نمی‌آید. در دستگاه الهی ده جور و صد جور رباط می‌شود. سالک هایی باشند که از انواع و اقسام رباط از روایت سر در می‌آورند، این به ما ربطی ندارد. آن چه که ما می‌فهمیم این است که یوم اول، همین بیست و چهار ساعت کره زمین است.

این یک شاهد بود که خودشان فرموده‌اند. در دو شاهد دیگر هم همین روایات ما نحن فیه را می‌آورند. **«ومنها: ما رواه الصدوق في الفقيه والكليني في الكافي ثم أورد الرواتين فقال...».** پس خود بعض المحققین سه شاهد آورده‌اند.

مرحوم مجلسی بعد از اینکه از فرمایش ایشان تجلیل کردند، فرمودند من هم برای ایشان یک موییدی دارم؛ می‌فرمایند:

---

[1] همان ۲۲۱

# شاهد دوم: بين ما أكل آدم من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا

> **مع تأيده بما ذكره وبغيره من الأخبار المتقدمة عن مجاهد وغيره، وبما رواه الصدوق ره في الفقيه وغيره في علة الصلوات الخمس عن النبي صلى الله عليه وآله حيث قال: وأما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله عز وجل على آدم، وكان بين ما أكل من الشجرة وبين ما تاب الله عز وجل عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا في أيام الآخرة يوم كألف سنة ما بين العصر إلى العشاء، وقد أوردت مثله بأسانيد في المجلد الخامس..[1]**

**«مع تأيده بما ذكره وبغيره من الأخبار المتقدمة عن مجاهد»؛** که در همین باب بحارالانوار مفصل از او نقل کرده‌اند.

**«وغيره، وبما رواه الصدوق ره في الفقيه ... وأما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله عز وجل فيها على آدم»؛** ساعت قبول توبه است.

**«وكان بين ما أكل من الشجرة وبين ما تاب الله عز وجل عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا»؛** سیصد سال از ایام دنیا بود. **«و في أيام الآخرة يوم كألف سنة ما بين العصر إلى العشاء»**؛ اینکه نسخه‌ها تفاوت دارد یا ندارد، فعلاً ظاهر این نسخه این است. فاصله آن حدود سیصد سال از ایام دنیا بود، و در ایام آخرت هر روزی مثل هزار سال است.

**شاگرد**: در «في ايام الآخرة» واو هست؟ برای نسخه ما ندارد.

**استاد**: واو دارد. در فقیه هم آمده ببینیم در آن جا چه طور است.

**شاگرد۲**: این دو با هم جور در می‌آیند؟ سیصد سال دنیایی طول کشید، با یک روز آخرتی که هزار سال دنیایی است؟!

**شاگرد**: عصر تا مغرب را می‌گوید که یک سوم است.

**استاد**: بله، گمان من این است که این روایت دلالت خوبی دارد بر اینکه قضیه بهشت و خوردن شجره و توبه و بعد از توبه که هبوط شروع می‌شود، همه اینها در عالمی صورت گرفته که «کل یوم منه الف سنة» است. این در روایت خیلی مهم است. بعد با ایام تطبیق می‌دهند و می‌گویند آن جا سه ساعت شد، اما اگر اینجا حساب کنید می‌شود سیصد سال. چرا؟ چون ثلث الف می‌شود. «کل یوم الف سنة»، ثلث الف سنة، سیصد سال می‌شود. پس از زمان خوردن تا زمان توبه، ثلث یوم بود، چون یوم آن جا هزار سال است، پس وقتی به اینجا می‌آید حدوداً سیصد سال طول کشیده است. اینها مطالب خیلی جذاب است. هم از حیث تصورش جذاب است، و هم از حیث فهمش هم غامض است. تطبیقاتش و ... .

علی ای حال منظور من این است که در لسان این روایات سال را سال ربوبی گرفته‌اند و ایشان هم برای خودشان تأیید می‌آورند. از این جهاتش خوب است. اما اینکه حالا باز اساساً خلقت و آسمان و زمین در شش روز باشد یا نه، خود بعض محققین نکته‌ها را از طبری نقل کرده‌اند. دیروز هم ظاهراً گفتم. ایشان می‌گویند از تاریخ طبری بر می‌آید که وقت نزول قرآن کریم در صدر اول و نزد مخاطبین قرآن، واضح بوده اینکه قرآن می‌فرماید: «خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[2] منظور از «ستة ایام»، ستة ایام ربوبی است که «کل یوم الف سنة». عبارت این بود:

ويظهر مما ذكره محمد بن جرير الطبري في أول تاريخه أن حمل تلك الأيام على الأيام الربانية أمر مقرر بين أهل الاسلام أيضا من قديم الأيام[3]

و لذا مفسرین هم آورده‌اند. مرحوم مجلسی بعداً از ابن عباس هم می‌آورد.

دومین شاهدی که مرحوم مجلسی می‌آورد همین است. می‌فرمایند:

وبما رواه السيوطي في الدرر المنثور عن عكرمة قال: سأل رجل ابن عباس ما هؤلاء الآيات (في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة) و (يدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة) و (يستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وإن يوما عند ربك كألف سنة مما تعدون)؟ قال: يوم القيامة حساب خمسين ألف سنة، و خلق السماوات والأرض في ستة أيام كل يوم ألف سنة، ويدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة، وذلك مقدار السير.[4]

**«سأل رجل ابن عباس ما هؤلاء الآيات»؛** این آیات را چطور باید معنا کنیم؟ آیات چیست؟ «في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة»؛ مهم بودن این آیات این نیست که بگویند مثلاً پنجاه هزار سال معطل هستند. این یک بیان است که بگوییم پنجاه هزار سال طول می‌کشد، این خیلی فرق دارد با اینکه واحد را به پنجاه هزار سال تعیین کنیم. **«في يوم كان مقداره..»** یعنی در آن جا با یک عالمی مواجه هستیم که واحدی دارد. واحدش یوم است، واحد یوم آن جا پنجاه هزار سال است. و لذا در روایات هم آمده و شمارش شده. لذا این یوم، سنة الوهی و سنة ربوبی می‌شود.

**«و (يدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة) و (يستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وإن يوما عند ربك كألف سنة مما تعدون)»؛** سؤال کرد که این آیات چیست؟

**«قال: يوم القيامة حساب خمسين ألف سنة»؛** روز قیامت یک روز است، و روز محاسبه است اما پنجاه هزار سال طول می‌کشد. امیرالمؤمنین در توحید صدوق، مواقف فرمودند. از خود ابن عباس

تعبیر «ارات» هم هست. کسی که در روایات معاد اشکال داشت، وقتی تناقضات آیات را در امر معاد آورده بود، حضرت فرمودند تو اینها را تناقض گرفتی و حال اینکه «انّ للقیامة خمسین موقفا کل موقف الف سنة»[5]. هر موقفی که اهل محشر میآیند هزار سال طول میکشد، آن هزار سال کل موقف، دم و دستگاهی دارد که احکامش با جای دیگر تفاوت میکند. یک موقف میآیند که «وَلا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»[6]، یک موقف میآیند که «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ»[7]، یک جا میآید که حرف میزنند و حتی دروغ میگویند. بین اینها تناقض نیست، چون دو موقف است. کلمه «موقف» در روایت حضرت بود.

ابن عباس وقتی میخواهد قیامت را بگوید، در «خمسین الف سنة»، میگوید: «انما هی ارات»[8]؛ یعنی ارة ثم اخری. یعنی دفعات متعدد حشرهایی صورت میگیرد، «حشرا بعد الآخر» که هر کدام احکامی دارد و بین آنها تناقض نیست. شاید مرحوم مجلسی در بحارالانوار «ارات» را آورده باشند. علی ای حال ابن عباس در اینجا همین را میگوید. میگوید به این صورت است. بعد میگوید:

**«و خلق السماوات والأرض في ستة أيام كل يوم ألف سنة، ويدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة، وذلك مقدار السير»**؛ مقدار سیر در یک روز.

باز از عکرمه نقل میکند:

وعن عكرمة (في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة) قال: هي الدنيا أولها إلى آخرها يوم مقداره خمسون ألف سنة**[9]**

این فرمایشاتی است که بهعنوان مرور عرض کردم. خود این روایات، هم زمینه بحث فقهی را فراهم میکند و هم برای اذهانی که در اینها تدبر کنند، زمینه بسیاری از مطالب و معارف دیگر را هم فراهم میکند.

---

[1] همان ۲۲۴

[2] الاعراف ۵۴

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۰

[4] همان ۲۲۳

[5] بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام , جلد۷ , صفحه۱۲۶

[6] المرسلات ۳۶

[7] النبأ ۳۸

[8] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۶، ص: ۳۱۹

[9] بحار الأنوار - ط دار احياء التراث نويسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۳

# احتمال شهرت روایی روایات عدد

(۱۷:۵۰)

آن چه که خلاصه بحث ما در مانحن فیه است، این است: روایات عدد در روایت هلال مخالف قرآن نیست. ولی خب از شهرت روائی در زمان معصومین برخوردار نبودند. روایت ابن منصور که معلوم است، دو روایت دیگر هم اینطور نبوده که در زمان معصومین در السنه مشهور باشد. ولی یک احتمال هست که باید بیشتر روی آن تأمل شود. اینکه روایات عدد یک مصرحاتی دارد، و یک موافقاتی دارد. تعبیر به بدن و بیل میکنم. یعنی روایاتی هست که در ظاهرش عدد نیست، اما وقتی آن را برگردانید مآلش به عدد است. مثلاً روز عاشورا با روز صوم شما و ... . اینها با هم موافق است. این تنها با «شهر تام و شهر ناقص» جور در میآید.

**شاگرد**: «یوم فطرکم» کدام روایت بود که با عدد جور در میآمد؟

**استاد**: الآن یادم نیست؛ جلوتر هم صحبت کردیم. مثلاً «إذا صح هلال رجب فعد تسعة و خمسين يوما و صم يوم الستين»[1]. معلوم است که این بیان تنها با روایات عدد جور در میآید. همچنین روایت «يوم الأضحى في اليوم الذي يصام فيه و يوم عاشوراء في اليوم الذي يفطر فيه». «فطرکم» هم دارد. علی ای حال آن هم از بدن و بیل های همین روایت است. روایات صوم که در کافی شریف آمده که وقتی خواستید روزه بگیرید، ببینید امسال در روز اول ماه مبارک چه روزی روزه گرفتید. برای سال آینده از همین روز شروع کنید و چهار روز را بشمارید و روز پنجم را روزه بگیرید. این هم روایاتی است که با مضامین عدد جور در میآید. البته بهصورت صریح در آنها نیست، مقداری دورتر از آن مضمون است ولی خب... .

**شاگرد**: شاید بیست روایت باشند.

**استاد**: که جزء متعلقات روایات عدد است.

**شاگرد**: بله.

**استاد**: بنابراین این ادعا دور نیست که مفاد روایات عدد، شهرت روائی زمان معصومین داشته است. یعنی روایاتش به قدری هست که میتوانیم در عصر معصومین در السنه محدثین بوده. اما آیا در زمان معصومین از فقهای اصحاب شیعه عامل هم داشته، این ثابت نیست. اگر شما کسی در ذهنتان هست بفرمایید؛ اینکه در زمان معصومین مشهور باشد که فلان صحابی معصومین به این روایات عمل کرده بود و قائل بود. من یادم نیست. بله، در قرن چهارم مفصل است. قرن چهارم بحبوحه شهرت روائی این روایات است و هم نسبتاً عملی میشود. یعنی در فضای این میآید که عامل حسابی از فقهای شیعه دارد. در این نمیتوان تردید کنیم که در قرن چهارم این روایات عامل داشته و در مقابل آن روایات به این روایات عمل میکردند. اما در زمان معصومین ثابت نیست.

[1] وسائل الشيعة، ج١٠، ص: ٢٨٥

# وجه ثبوتی رواىات عدد

**شاگرد۲**: فرمودىد قرىنه داخلى كه فرمودىد دارد افق دىگرى را مطرح مىكند، با اىن مواردىكه ظاهر رواىت اىن است كه پىاده شدهاند، با هم سازگارى دارد؟ مقصود از اىنكه دارد افق دىگرى را مىگوىد، چىست؟

**استاد**: آن چه كه مقصود من از قرىنه داخلىه بود، تنها نگاه فقهى بود. دست ما از نگاه هاى باطنى و معرفتى آن كوتاه است. منظور من آن نبود. من به قرىنه داخلىه نگاه فقهى داشتم. گفتم وقتى مىداىنم كه سه حركت است و اگر اىن حركات را باز كنىم و با هم منطبق كنىم، هىچكدام به نحو عدد صحىح روى هم منطبق نمىشوند. هر كدام از آنها زىادى دارند. مثل پاره خط هاىى است كه هىچكدام از آنها به نحو صحىح روى هم منطبق نمىشوند. وقتى اىن چىز واضح را دارىم، در اىنكه چطور برچسب روز و شب را بهعنوان ىك شنبه و دوشنبه، اول و دوم ماه، به حركت قمر در ىك دور خودش كه بىست و نه روز و نىم است بزنىم؟ از چه زمانى بگوىىم كه روز اول ماه است؟ ىك شنبهاى باشد براى ماه مبارك، نه براى شعبان. و حال اىنكه روز ىك حركتى بود كه راسمش غىر از راسم حركت ماهىانه و دور قمر بود. اگر اىن را درك كنىم كه ثبوتا براى اىن برچسب زدن و تطبىق اىن قطعات شب و روز بر قطعه ىك دور ماه گزىنههاى متعددى دارىم، روشن مىشود. هر گزىنه اى هم ىك مفاسدى دارد و ىك منافعى دارد. ىك آثار خوبى دارد و ىك تسهىلاتى دارد و ىك مشكلاتى به بار مىآورد. اگر ما اىن را بفهمىم در چنىن فضاىى قرىنه داخلىه فقهى رواىات عدد مطرح مىشود كه قرىنه داخلىه به ما مىگوىد كه من به ىك وجه ثبوتىى در تطبىق اىن حركات به هم هستم، كه وقتى با وسىله آن وجه ثبوتى كل تقوىم عالم را از اول تا آخر مىبىنىم، اىن وجه ثبوتى نافع است و معنا دارد.

**شاگرد**: گاهى ممكن است كه خود قرىنه ىك معارضى داشته باشد، در اىنجا اىن را به صوم پىامبر ص نسبت مىدهند كه پىامبر صلىاللهعلىهوآله سى روز كامل روزه گرفت. اىن نوع نگاه به قرىنه خودش را تضعىف نمىكند؟

**استاد**: ىعنى وقتى بخواهد اخبار از واقعهاى باشد كه مخاطبىن مىفهمند، حرف شما درست است. و لذا جلسه قبل به اىن صورت توضىح دادم كه وقتى حضرت با آن افق مطرح مىكنند، وقتى به اخبار خارجى مىآىند نمى فرمااىند همه ملّت اسلام تام گرفتند و اىن رواىات اهلسنت و شىعه كه علماء شىعه در كتبشان دارند... . در جاىى دىدم تند شده بودند كه چه شهرتى است؟! ظاهراً علامه شعرانى بود كه به مرحوم فىض اىراد گرفته بودند. مرحوم فىض گفته بودند در مانحن فىه دو دسته رواىات متعارض هستند. آقاى شعرانى مىگوىند اىن چه حرفى است كه شما مىگوىىد ما در اىنجا دو دسته رواىات دارىم كه متعارض هستند؟! بىن متواتر و شاذ تعارض معنا دارد؟! بىن ىك چىز جا افتاده و مستقرى كه همه شىعه و اهل اسلام -شهر گاهى تام و گاهى ناقص است- دارند با چند رواىت شاذى كه خودش محل كلام است تعارض است؟! تعارض بايد مستقر شود، بايد توان اىن را داشته باشد كه معارض در مقابل او بايستد.

# معنای «مام رسول الله الا تام»

**شاگرد**: می‌فرمایید در روایات «مام صام رسول الله»، مسلمین را نفرمودند، لذا باید افق دیگری برایش باشد.

**استاد:** بله، مطلبی که من عرض کردم، این بود: آن‌ها ادعا دارند که حضرت بیشتر صوم بیست و نه روزه گرفتند تا صوم سی روزه، حضرت می‌فرمایند اینطور نیست هر چه شما از جد امی می‌دانید تمام مطلبی باشد که به شرع جد امی مربوط باشد. بلکه ما اهل البیت از شرع چیزهایی می‌دانیم که خیلی افقش و مطالبش زیادتر از آن چیزی است که شما از جد امی نقل می‌کنید. خب اگر به آن افق برویم، یک وجهی دارد تا بگوییم جد امی هرگز بیست و نه روز نگرفته اند. بلکه تمامش را سی گرفته‌اند. به چه صورت توجیه‌ش کنیم؟ به کلام سلمان مثال زدم که گفته بود من هر شب تا صبح بیدارم و هر روز را روزه گرفته‌ام. یعنی «مام صام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله الا تام» در جایی است که وقتی از آن افق به تطبیقش بر روزه حضرت هم صادق می‌شود. یعنی اگر بگویند جد امی از روز اول تا روز آخر، تمام ماه‌های شهر مبارک را روزه گرفته‌اند، در اینجا فضایی است که می‌فهمیم می‌خواهند چیزی دیگری را بگویند که کسی که این لغات در دستش نیست توهم می‌کند که در صریح ظاهر آن‌ها است. ولی بعد که جمع کرد، می‌فهمد باید این را توجیه کند. نه اینکه اخبار از مکذب خبر عرفی بیرونی ای بگیریم که در خود شیعه و اهل البیت -به تعبیر آقای شعرانی- متواتر است.

**شاگرد**: روایات عددی که بند و بیل بودند، این قرینه داخلی برای آن ها نیست؟ یا این قرینه داخلیه توجیه شد که «مام صام رسول الله قط» را به فضای دیگری بیاورید. حالا آن سؤال را در غیر از این روایت می‌پرسیم. فرض کنیم آن قرائن داخلی را برای کل روایات بگیریم، در مورد روایاتی که به خود مکلف گفته چه می‌گویید؟ چطور با آن جور در می‌آید؟

**استاد**: یعنی قرائنی که داخلیه بود و می‌خواست برای انطباق وجوه ثبوتی ای را بگوید و یک تقویمی سیصد و شصت هزار ساله درست کند، با اینکه می‌گوید می‌دانیم خداوند متعال در شرع برایش حکم شرعی قرار داده اما منا سب با خود این بیان است. اینجا اگر بگوییم در این دید هیچ کسی و هیچکدام از معصومین علیهم‌السلام و جدشان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، روزه انقص نگرفتند. همیشه روزه را تام می‌گرفتند. اینکه روزه را تام می‌گرفتند، چطور یک مؤمن در یک روز هزار ساله می‌گیرد؟ حضرت هم می‌توانند شهر مبارک را تام روزه بگیرند و سی هزار ساله شود. بگویند من به‌عنوان پیامبر خدا یک ماه تام روزه گرفتم، کل یوم الف سنة. ببینید تعبیر را، یعنی وقتی این تعبیر می‌آید می‌فهمیم الآن که حضرت می‌گویند یک شهر کامل روزه گرفتند - البته من می‌خواهم مثال بزنم نمی‌گویم روایت هست- بعد اضافه کنند که این شهر سی روز بود و هر روزش هم هزار ساله بود. فوری می‌فهمیم مقصود از این ماه، شهر مبارکی است که به یک بیانی پیامبر خدا با آن علوی که دارند کل ماهش را صیام داشتند، به همان مناسبتی که آن جا دارد. و هر روزش هم هزار ساله است.

# بخش عظیمی ازروایات رویت به غرض مبارزه با ظهور اولیه روایات عدد

**شاگرد۲**: این یک وجه شد. اما روایاتی که امام به جای اینکه رویت را بگویند، گفته اند با عدد حساب کن، اینها را چه میگویید؟

**استاد**: دو مطلب شد؛ قرینه داخلی ای که من عرض کردم دو معارض میتواند برایش بیاید. یکی فرمایش اولتان بود که حضرت حرف آنها را نفی میکنند و میگویند حضرت اصلاً ناقص نگرفتند، اینکه اخبار از واقعه خارجی است. یکی دیگر آن سنخ روایاتی است که به خود همه مردم میگویند. میگویند شما پنجاه و نه روز بشمار و روزه بگیر. یعنی شعبان را ناقص گرفته‌اند.

**شاگرد:** آن توجیهی که شما میفرمایید درست، اما به عرف عام هم القاء میشود. یعنی کسانی که میگفتند بیست و نه روز روزه گرفتند، حضرت میفرمایند پیامبر سی روز روزه گرفتند. وقتی به آنها القاء میکنند خب آنها هم میخواهند چیزی بفهمند.

**استاد**: در آن حرفی نیست. یک روایت بود که از حضرت پرسید: ای‌بن رسول الله اینها که نقل میکنند دروغ میگویند؟! حضرت هم فرمودند: نه. گفت خب پس چطور است که شما چیز دیگری میگویید و آنها مطلب دیگری؟! حضرت فرمودند: «انّ الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن». یعنی حضرت تأیید میکنند کسانی که نقل میکنند نمیخواهند دروغ بگویند.

در اینجا هم اینها میگویند حضرت روزه ناقص گرفتند، در روایات اهل البیت هم خودشان فرمودند پیامبر خدا ناقص گرفتند، اینجا که محکم میگویند تام گرفتند، یعنی اگر راوی برگردد و سؤال کند حال واقعاً نگرفته اند؟! اینجا است که حضرت توضیح میدهند: وقتی ما میگوییم تمام آنها تام بوده یعنی چه. یعنی این توضیح میخواهد.

**شاگرد**: نیاز نبوده برگردد و سؤال کند. یعنی این قدر این روایت ظهور روشنی دارد. این معنای باطنی که فرمودی از روایت اگر مراد باشد، یک حرفی است، اما یک حرف هم این است که این روایت به عرف عام القاء میکند و یک مطلب واضح از آن میفهمند. که دیگر سؤال ندارد. آنها میگویند بیست و نه روز، امام علیه‌السلام میفرمایند پیامبر همیشه سی روز روزه گرفته‌اند. مخاطب از این چه میفهمد؟

**استاد**: اگر تنها همین روایت بود، فرمایش شما درست بود. من از رسائل شیخ انصاری آوردم، وقتی شیخ میخواست از جمع های شیخ الطائفه دفاع کنند -در آخر بحث تعادل و تراجیح- گفتند در روایات به قدری خلاف ظاهر داریم که از این جمع هایی که شیخ میکند به مراتب خلاف ظاهر است. فراوان است. این را شیخ فرمودند. حال شما میگویید الآن عرف به این صورت میفهمد. وقتی عرف

از القای کلام غرضی دارد و از ظاهرش چیزی می‌فهمد که مراد چیز دیگری خلاف آن است، باید بعداً رد جمعش معلوم شود. فعلاً مقصودی دارند که با این القاء کلام فرمودند. ولذا اگر یادتان باشد که طیف وسیعی از روایات روی، عنایت خاص خود معصومین بود برای مبارزه با روایات عدد. اصلاً ریخت بیان معصومین این بود که نگذارند روایات عدد جا بگیرد. چرا؟ چون از آنها غرضی بوده که آن ظاهرش نباید جا بگیرد. روایتی که حضرت فرمودند پاشو بیا بخور. یا آن روایتی که در سی ام شعبان برای حضرت غذا آوردند. اگر روایت عدد بود که حضرت روز سی ام شعبان را نمی خوردند و روزه می‌گرفتند. چون «شعبان ناقص ابدا». وقتی ناقص است و بیست و نه روز تمام شده، چرا حضرت روزه نگرفته اند؟! اما برای امام رضا علیه‌السلام غذا آوردند. وقتی شعبان ناقص است، روز سی ام امام رضا علیه‌السلام باید روزه باشند. وقتی وارد شد حضرت فرمودند بیا بخور. گفت آقا من روزه گرفته‌ام، گفتند چرا روزه گرفته‌ای؟ روایت معمر بن خلاد بود. گفت گفته اند «وفّق له»، فرمودند این برای حال نیست. بعد گفت حالا افطار بکنم؟ حضرت فرمودند نه. اما در آن روایت امام باقر علیه‌السلام حضرت امر کردند که بیا بخور. یعنی اصلاً مجال ندادند که او در روز سی ام شعبان بخواهد روزه بگیرد. محاملی که برای آن روایات بود، یکی-دو تا نبود.

در وسائل نگاه کنید -در باب رویت بیست و نهم- می‌پرسید «هل یکون الشعبان تامّا»، «هل یمکن ان یکون الرمضان ناقصا؟» حضرت سریع فرمودند بله، «صام رسول الله ناقص». یعنی از ناحیه معصومین عنایت بود به مبارزه با روایات عدد که حمل بر ظاهر شود.

# رعایت انشائات طولی در اخبار رویت و اخبار عدد

**شاگرد**: مواقفات را به چه صورت حمل می‌کنید؟

**استاد:** عرض من این است که از حیث اخبار از صوم حضرت، نافی قرینه داخلیه ای که من عرض کردم نیست. بلکه ریخت نفی بیست و نه روز روزه گرفتن حضرت طوری است که از تناسب حکم و موضوع می‌فهمیم که محتاج تاویل است. حال باز تاویل آن را خود معصوم باید توضیح بدهند. ولی خلاصه ظاهرش منظور نیست. یعنی این تکذیب، تکذیب خبر آنها به آن چه که واقعیت عالم بوده و سائر روایات معصومین هم می‌گویند جد ما بیست و نه روز، روزه گرفته‌اند، نیست. وقتی تکذیبی به این صورت جور در نمی‌آید، پس باید ببینیم منظور چیست. یعنی چه حضرت تمام روزه ها را تام گرفتند؟ آن را توضیح می‌دهند.

اما به روایاتی می‌آییم که عملاً ارجاع می‌دهند. خب جمعش به چه می‌شود؟ جمعش این است: نه اینکه وقتی هلال را دیدی بگویی من کاری ندارم. این برای جایی است که گیر بیافتید. برای جایی است که دستت از رویت کوتاه شود. «غمّت الشهور» و ... . شما با فرض اینکه هلال را امشب ببینید مجاز نیستید که فردا را به‌عنوان ماه مبارک روزه باشید؛ در شب عید فطر بگویم عید نیست. چون «شهر رمضان تام ابدا». خب همه هلال را دیدیم، می‌گوید دیده باشیم، فردا روز عید فطر نیست و سی ام رمضان است.

**شاگرد:** محملش تنها «غمت الشهور کلها» است؟ یا اینکه دستم از رویت کوتاه شود چون خیلی اختلاف شده؟

**استاد:** این تفحص خارجی می‌خواهد. یک مورد وقوعا پیدا کنیم؛ یعنی کسی بگوید ما در ماه مبارک به‌خاطر اینکه شیعه بودیم ماه را دیدیم و عید نکردیم. وقوعا پیدا کنیم. حال فتوا و کتاب یک چیز است، اما اینکه بگویند با اینکه ماه را دیدیم ولی هنوز شوال داخل نشده و فردا سی ام ماه مبارک است.

**شاگرد**: مطلبی که فرمودید مسلم است، من آن طرفش را می‌گویم. فقط مورد روایات عدد، مورد غم الشهور باشد؟ یا اینکه برای جایی هم هست که خیلی اختلاف شده باشد؟ شعبان اختلاف است و رمضان اختلاف است؟ یک محملش هم اینجا باشد، این محال است؟

**شاگرد۲**: در یکی از مواقفات روایات عدد بود که فرمود از اول محرم شروع به شمردن بکن، نه اینکه به ماه رمضان رسیده و نمی‌دانم ماه رمضان شد یا نشد. حضرت می‌گویند من به تو روشی دادم می‌دهم که اصلاً به رویت نیازی نداشته باشی. اول سال که محرم شد، شروع به شمردن کن و ماه رمضان شما فلان روز می‌شود. این دیگر ربطی به «غمت الشهور» ندارد. بلکه حضرت روشی را داد می‌دهند که به رویت نیازی نداشته باشد.

**استاد**: در اینجا هم همینطور است. یعنی شما از اول محرم اموری را تهیه کن که عند الاحتیاج به آن مراجعه کنی. نه عند وضوح الخلاف. من اینطور میفهمم. وقتی گفتیم تطبیق سه حرکت بر هم ثبوتا چند وجه دارد، شارع طبق آنها حکمی برای خودش انشاء کرده ای نه؟ آیا انشائات در عرض هم هستند یا در طول هم هستند؟ یک وقتی میگوییم شارع تنها یک انشاء کرده؛ که نوعاً ظاهر بحثهای رویت هلال حتی در زمان ما همین است. اگر بگوییم اینها چند انشاء هستند، این سؤال مطرح است که اینها در عرض هم هستند که تخییری میشود، یا انشائات در طول هم هستند که تخییری نیست. یک انشاء بالفعل میشود، اگر دست ما از انشاء بالفعل کوتاه شد و نتوانستیم این انشاء بالفعل را اجرا کنیم، انشاء در طول آن مثل آتش زیر خاکستر جلو میآید؛ وقتی خاکستر کنار رفت او خودش را نشان میدهد. انشاء طولی یعنی الآن موجود است، فعلیت طولیه هم دارد اما فعلیت فعالیه ندارد. بین اینها تفاوت گذاشتیم. بالفعل بودن با فعال بودن دو چیز جدا بود. همین روایات عدد بالفعل است، اما فعال نیست. چه جور میشود؟ مدتی آنها را بحث کردیم. بلکه خود فعالیت هم دو-سه جور بود. در علم و ... تفاوت میکرد.

**شاگرد:** برخی از انشاء ها طولی بود و میتوانست فعال هم باشد.

**استاد**: خصوصیات بحث یادم نیست اگر مثالی یادتان هست بفرمایید.

**شاگرد:** استحباب ترکیبی را میفرمودید؛ مثلاً صبی از حیث مکلف بودنش و جواز ترک داشتنش.

**استاد**: بله، هم جواز ترک دارد و هم نمازی که میخواند دقیقاً نماز ظهر شریعت اسلامی است. نه چیز دیگر ای به امر دیگری تشابه داشته باشد. وقتی یک مراهق در مسجد نماز ظهر میخواند، نمیگویند این مراهق نمازی میخواند شبیه نماز ظهر امت اسلامیه. نه، دقیقاً مصادیقی از امر شرع به این نماز ظهر بخوانید را انجام میدهد. اینها چیز کمی نیست که بگوییم صبی نماز میخواند و مراهق است. این بحثها را درجایی که صبی بین نماز به تکلیف میرسد عرض کردیم. فرع خیلی خوبی بود. مدت طولانی این را مباحثه کردیم. اگر صبی بین نماز بالغ شد، قاعده چه اقتضائی میکند؟ قاعده میگوید این نماز درست نیست و باید از اول به نیت وجوب نماز را اعاده کن ای نه؟ طبق نظر بسیاری همین نماز کافی است. بین نماز بالغ شد مشکلی نیست. داشت نماز میخواند به سن بالغ شد. مثلاً لحظه تولدش بین نماز واقع شد، مانعی ندارد. نمازش «وقع ظهره». نصفش مستحبی بوده و نصف دیگری وجوبی. این وجوب و استحباب، با وجوب طبیعت نماز ظهر منافاتی ندارد.

# نحوه مواجه صدوق با اخبار عدد در قرن چهارم

(۴۴:۳۰)

**شاگرد**: در قرن چهارم هم نسبت به روایات عدد همین دیدگاه را داشتند یا آن‌ها عمل می‌کردند؟

**استاد**: ظاهرش این است که عمل می‌کردند. از این قولیه... .

**شاگرد۲**: شیخ صدوق رضوان‌الله‌علیه چه کار می‌کرد؟

**استاد**: این همان سؤالی است که عرض کردم؛ یعنی کسانی که این‌ها را می‌گفتند و به روایات عامل بودند؛ عمل یعنی فتوا، نه صرفاً یک حدیثی را نقل کنند؛ آن‌ها عند الوضوح باز عمل می‌کردند؟! یک واقعه بیاوریم که یک جا بگوینند با اینکه ماه شب اول شوال را دیدیم، صدوق گفت فردا را روزه بگیریم.

**شاگرد۲**: اصلاً خودش روایات رویت را آورده است. فکر می‌کنم فرمایش صدوق ناظر به کسانی است که می‌خواستند روایات عدد را باالکل رد کنند.

**استاد**: این نکته خوبی است. یعنی ایشان که گفته اند «یتقی کما یتقی العامه»، یعنی «یتقی» از کسی که نسبت به روایات عدد برخورد تند دارد، برخورد وضع و جعل دارد. این‌ها «یتقی». درحالی‌که این‌ها روایاتی است که از اهل البیت صادر شده. ما محدثین خبیری هستیم که مطمئن هستیم که صادر شده، فقط جا دارد، حساب دارد و باید فهمید. منظور ایشان این بوده. نه اینکه وقتی در فقیه وقتی روایات رویت آمده، و روایات بیست و نه روز هم آمده؛ با اینکه شب بیست و نهم ماه مبارک هلال شوال را دیدیم، من صدوق و ابن قولویه بگوییم فردا را روزه بگیرید. آن قمی چه کسی بود؟ خیلی مهم بود که درگیر شد. مدافع خیلی سرسخت و قوی بود در فضای روایات عدد. ظاهراً شیخ مفید بخاطر او ابتدا قائل بودند و بعد برگشتند و رد یه نوشتند.

**شاگرد**: نقلی از یک سنی بود که پنجاه سال به روایتی که از امام صادق علیه‌السلام وارد شده بود عمل کردیم و هیچ موردی هم اختلاف پیدا نکرد. شما می‌فرمایید روایات عدد را زمانی‌که اختلاف می‌شد چه می‌کردند، او می‌گوید پنجاه سال به این روایات عمل کردیم و هیچ اختلافی هم پیش نیامد.

**استاد**: یعنی ماه مبارک پنجاه سال سی بوده؟

**شاگرد**: نه آن روایتی که پنج روز شمردند.

**استاد**: آن مانعی ندارد. چون روایت پنج روز، ناظر به عدد تام و ناقص نیست. با رویت هم جور در می‌آید. چون کل سال را با کم کردن شش روز از سیصد و شصت روز حساب می‌کند. این با هر دو جفت و جور می‌شود. چه با عدد (شهر تام و شهر ناقص) و چه با رویت. در شهر تام وسی روزه چهار ماه پشت سر هم هستند و شهر ناقص سه ماه پشت سر هم می‌شوند که در مجموع سال ماه شش ماه ناقص و

شش ماه تام داریم. این جوز در می‌آید.

# تعارض استصحاب با اخبار عدد

**شاگرد۲**: این مبانی که فرمودید در ابتدای ماه مبارک با استصحاب مخالف نیست؟ اگر عدد تعذر الرویه سراغ اخبار عدد بروند، استصحاب می‌گوید ماه شعبان را سی روزه بگیر.

**استاد**: اتفاقا مبانی روایات رویت اگر استصحاب باشد، روایات عدد به‌عنوان دلیل بر استصحاب حاکم می‌شود. یعنی اگر طبق روایت عمل کردیم، به‌عنوان جعل شارع نسبت به آن توقیعی که دلیل می‌گوید اینطور حساب کن، استصحاب برای شک است و وقتی دلیل بیایی دیگر شاک نیستیم. شعبان بیست و نه تمام شد و ماه مبارک سی روز.

**شاگرد**: اگر خود استصحاب را مورد روایات رویت بدانیم چه می‌شود؟ یعنی مورد روایت «لاتصومن الشک صم لرویته» استصحاب باشد. یعنی روایات رویت گفته اند که قطع استصحابت را با رویت انجام بده.

**استاد**: یعنی جایی که شک تو با امکانیت رویت است، لاتصومن الشک. در روایات بود. گفت در بغداد هوا صاف است و در اندلس می‌گویند دیده می‌شود. حضرت فرمودند لاتصومن الشک. خب روایت عدد کجا است؟ می‌گوید نه اینکه امکانیت رویت داریم، اصلا ابر کامل است و چند ماه نمی‌توانیم ببینیم، حالا به عدد مراجعه کن.

**شاگرد**: در اخبار عدد داریم «فعدّوا» ثلاثین، اما در استصحاب دارد که اگر ابری بود سی روز بشمار. اینها معارض می‌شوند.

**شاگرد۲**: یک وقتی می‌خواهیم از اطلاق استصحاب استفاده کنیم و در اینجا جاری کنیم، یک وقت هست که خود حضرت استصحاب را در یوم الشک اول ماه مبارک آورده است.

**استاد**: مانعی ندارد. شما که می‌گویید معارض است، اما «لانعرف منها الا القله». مرحوم کلینی فرمودند. یعنی وقتی دو روایت معارض هستند «اذن فتخیر». اگر طبق تخییر شما روایات عدد را گرفتید برای اخذ یکی از دو طرف تخییر اماره دارید.

**شاگرد**: می‌توان از لسان روایات عدد توسعه را استفاده کنیم. مجموع روایات را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم عدد راه الزامی نیست.

**استاد**: من اینطور می‌فهمم که حضرت گویا می‌خواهند بگویند در علوم جدما خیلی از چیزها هست که مردم نمی‌دانند. این برای باز کردن زوایایی از علوم شرع است که نزد اهل البیت هست. شرعی که پشتوانه اش کل عالم خلقت است. در اینجا به آن اشاره می‌کنند. الآن هم که بعد از پانزده قرن این روایات را بررسی می‌کنیم، می‌گوییم خلاف قرآن است! درحالیکه خلاف قرآن نیست. می‌گوییم اختزال السنة یک امر مبتذلی است! دیروز خواندیم و دیدیم خیلی مبتذل نشد. اختزال سنة یک امر غیر قابل باور نیست. حتی اگر نمی فهمیدیم می‌گفتیم «نرد علمه الی اهله». اما این بعض

المحققین طوری توضیح داد که اختزال السنة از یک امر عجیب و غریب و غیر معقول بودن در آمد. پس معلوم می‌شود که این روایات می‌خواهند افق بحث را از چیزی که بدنه امت اسلامیه می‌دانند بالاتر ببرد.

ان شاء الله از روایتی بحث می‌کنیم که مرحوم آقای شعرانی فرمودند معلوم است که این روایت جعل است. روایت در وافی است، جلد یازدهم، صفحه صد و پنجاه و دو.

# مراتب طولی و عرضی عوالم و عناوین سال و ماه و روز در آن‌ها

**شاگرد**: روایتی هست که هر آسمان برای آسمان بعدی حلقه‌ای در بیابان است، می‌توان از این برداشت کرد که سال آن جا مطابق با پنجاه هزار سال ای ده هزار سال اینجا است، هر کدام به یک سمائی از سماوات منتهی می‌شود. واقعاً هم یک دور سال -سیصت و شصت روز- می‌چرخد اما آن چرخش در اینجا مطابق با سیصد و شصت هزار سال است، ای پنجاه هزار سال است. یعنی عملاً کل برای کل عالم یک سال اتفاق می‌افتد. حتی بالاتر، برای سماء فوق اینها یک هفته اتفاق می‌افتد که با آن روایت هفته جمع شود. عصر روز جمعه آدم از بهشت بیرون شده، تا آخر دنیا هم همان روز هفتم تمام می‌شود، همان روز شنبه تمام می‌شود. روایتی که می‌گوید عمر زمین پنجاه هزار سال است. یعنی یک روز از آن پنجاه هزار سال روی زمین اتفاق افتاده. این وجه جمع را می‌توان از روایات فهمید؟

**استاد**: مانعی ندارد. خود روزها ارتباطشان، تحققشان، مانعی ندارد. ولی در اینجا محکماتی حاکم است که با این بیانی که داری نباید از آن‌ها غافل شد. اینکه هر گاه یک معنای خوبی و تطبیق این معانی بر موطنی از عالم خلقت دیدی، نگاه ما از بیان روایت به‌عنوان رابطه برقرار کردن بین طبایع باشد. یعنی درک معنای حدیث، در موطن طبایعی که قابل انطباق در موارد مختلف هستند از آن گرفته نشود. اگر این را داشته باشیم حرفی ندارم. لذا اگر بگوییم مثلاً عالمی داریم که روزش پنجاه هزار سال است، عالمی داریم که روزش هزار سال است و سالش هم سیصد و شصت است، خب این عوالم در عرض هم هستند ای در طول هم هستند؟ هر دو می‌تواند باشد. یعنی عوالم به قدری وسیع است که شما یک عباراتی به‌عنوان سال، روز، پنجاه و ... که همه اینها طبایع هستند. یعنی خود اعداد پنجاه هزار و ... طبایع هستند. تطبیق آن‌ها بر سال و ... طبایع است. در کلام ارتباطی بین طبایع است که این کلام تاب این را دارد که در بسترهای مناسبت خودش و به مناسبت آن بستر منطبق شود. اولیاء خدا که می‌دانند و هر کدام هم می‌توانند اسم ببرند. می‌گویند الآن این تعبیری برای اینجا است. ما که می‌گوییم اینجا است یعنی همینجا و خالص، اما اگر بدانیم این تعبیری یک تطبیقی بر اینجا پیدا کرده، و همین تعبیری با تغییری اصل موضوعی -یک آکسیوم دیگری- را آن جا منطبق کنیم می‌بینید درست است. اگر شما «سنة» بگویید، می‌بینید آن عالمی است که «سنة» دارد. اما اگر بگویید «سنة» یعنی پیامبر خدا، همین که گفتید «سنة» یعنی پیامبر خدا، روز و ماه و همه اینها را باید با تناسب همان معنای طبیعی بیان کنید و می‌بینید برای خودش یک نظام دارد. سالش حضرت می‌شود و ماهش را باید پیدا کنیم. دوازده ماه و ارتباطش را پیدا کنیم. اگر اینطور نگاهی باشد فرمایش شما خوب است و واقعاً هم اینطور است. یعنی عوالم گسترده به این صورت هست و ما ضعیف هستیم اما قرار نیست دستگاه خدا به ضعف ما قیچی شود. آن جای خودش است.

**والحمد لله رب العالمین**